

استاکمن جوان

از تولد تا انقلاب اکتبر ♦♦

سایمن سیبیگ مانتیفوری
ترجمه: بیژن اشتری

فهرست

۱۱	یادداشت مترجم
۱۳	مقدمه نویسنده
۱۹	سرآغاز: سرقت بانک
۳۹	معجزه ککه: سوسو
۵۳	یسوی دیوانه
۶۳	عریده کش‌ها، کشتی‌گیران و همسرایان کلیسا
۷۵	اعدام درگوری
۸۷	شاعر و کشیش‌ها
۹۱	مرد جوانی با چشمان سوزان
۱۰۵	نبردهای خوابگاهی: سوسو علیه کشیش خال‌سیاه
۱۱۷	مرد هواشناس: حزب‌ها و شاهزاده‌ها
۱۲۹	استالین به زیر زمین می‌رود: کونسپیراتسیا
۱۳۷	«من برای روتشیلدها کار می‌کنم»: آتش، قتل عام و دستگیری در باتومی
۱۵۳	زندانی
۱۶۳	گرجی منجمد: تبعیدی سبیریایی
۱۷۷	بلشویک طناز
۱۸۷	۱۹۰۵: سلطان کوهستان
۲۰۱	جنگجویان، بچه‌ولگردها و خیاط‌ها
۲۰۹	عقاب کوهستان؛ استالین با نین ملاقات می‌کند
۲۱۹	مرد خاکستری‌پوش: ازدواج، آشوب و سوئدی
۲۳۳	دزد دریایی و پدر

۲۴۵	استالین در لندن
۲۵۹	کامو دیوانه می‌شود: بازی راهزن‌ها و قزاق‌ها
۲۷۱	تراژدی کاتو: قلب سنگی استالین
۲۷۹	رییس شهر سیاه: خرپول‌ها، باج‌گیرها و دزدان دریایی
۲۹۱	شپش‌دوانی، جنایت و بازی‌های جنون‌آمیز زندان
۲۹۹	«خرویس رودخانه» و «زن اشرفزاده»
۳۰۹	«شیرفروش»: آیا استالین جاسوس نفوذی پلیس مخفی تزاری بود؟
۳۲۳	دو نامزد از دست رفته و یک دهاتی حامله
۳۳۳	عضو کمیته مرکزی و دختر مدرسه‌ای فتن
۳۴۵	«این اسم را فراموش نکن و خیلی مواظب باش!»
۳۵۵	فراری: پریش کامو و آخرین سرقت بانک
۳۶۳	سفر با والتینای مرموز
۳۶۹	وین ۱۹۱۳: گرجی غریب، نقاش اتریشی و امپراتور پیر
۳۷۹	ضیافت بالماسکه پلیس مخفی: لو رفتن در لباس مُبدل
۳۸۷	«عزیزم، بدجوری گرفتارم»
۳۹۵	۱۹۱۴: کم‌دی جنسی قطبی
۴۰۷	شکارچی
۴۱۵	رابینسون کروزوی سبیری
۴۲۵	سورتمه گوزن کیش استالین و یک پسر سیبریایی
۴۳۳	بهار ۱۹۱۷: رهبر در مخمصه افتاده
۴۴۱	تابستان ۱۹۱۷: ملوانان در خیابان‌ها
۴۵۵	پاییز ۱۹۱۷: سوسو و نادیا
۴۶۹	زمستان ۱۹۱۷: شمارش معکوس
۴۷۷	اکتبر باشکوه ۱۹۱۷: قیام ناشیانه
۴۸۷	قدرت: استالین بیرون تاریکی
۴۹۹	جبار پیر گذشته‌ها را به یاد می‌آورد
۵۲۱	نمایه اسامی

یادداشت مترجم

سایمن سیبیک مانتیفوری، پژوهشگر و مورخ انگلیسی، کتاب *استالین جوان* را در سال ۲۰۰۷ در پی موفقیت گسترده کتاب قبلی‌اش، *استالین: دربار تزار سرخ*، چاپ و منتشر کرد. *استالین: دربار تزار سرخ* در سال ۲۰۰۳ چاپ و بلافاصله به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخی در انگلستان مبدل شد. این کتاب همچنین در سال ۲۰۰۴ موفق به کسب جایزه بهترین کتاب تاریخ در انگلستان شد. *استالین: دربار تزار سرخ* عمده‌تاً متمرکز بر دوران حکومت جوزف استالین بر اتحاد شوروی است. مانتیفوری با عرضه کتاب *استالین جوان* در واقع شرح تاریخی خود از استالین و زمینه‌های به قدرت رسیدن وی و یارانش را تکمیل کرده است.

استالین جوان عمده‌تاً با یک نظم کرونولوژیک و در یک قالب روایی مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی صرف نوشته شده است. کتاب *استالین جوان* قبل از این‌که با یک نظم کرونولوژیک آغاز شود، خواننده را ابتدا درگیر مهم‌ترین فراز در زندگی استالین جوان می‌کند و آن شرح جذابی است از ماجرای سرقت بزرگ بانک در تفلیس. کتاب *استالین: دربار تزار سرخ* نیز قبل از پرداختن به شرح زندگی استالین به عنوان یک دیکتاتور، با شرح یکی از پرکشش‌ترین اپیزودها در زندگی استالین دیکتاتور (خودکشی همسرش در ۱۹۳۲) آغاز می‌شود. به این ترتیب، کتاب *استالین جوان* حوادث زندگی استالین (یا سوسو) را از بدو تولد تا سال ۱۹۱۷، زمان آغاز به قدرت رسیدن استالین، در بر می‌گیرد و کتاب *استالین: دربار تزار سرخ* به حوادث زندگی استالین از ۱۹۱۷ تا زمان مرگش در سال ۱۹۵۳ می‌پردازد.

تاکنون کتاب‌های بسیار زیادی درباره استالین نوشته و بسیاری از آن‌ها نیز به فارسی ترجمه شده است. شاید عده‌ای تصور کنند که همه حرف‌ها درباره استالین زده شده و دیگر هیچ نکته تازه‌ای درباره او وجود ندارد. اما مانتیفوری با دستیابی به اسناد تازه کشف شده در آرشیوهای گرجستان، روسیه و... پرتو تازه‌ای بر زندگی یکی از مخوف‌ترین و مرموزترین جباران قرن بیستم انداخته است. هر دو کتاب با مهارت یک داستان‌نویس واقعی نوشته شده است. مانتیفوری

بیوگرافی و تاریخ را به نحو خلاقانه‌ای با هم ترکیب کرده و در مجموع توانسته کاراکتر اهریمنی استالین را با جزئیات کامل و دقیق به خواننده بشناساند. پرداخت کاراکترها در این کتاب تنها با کتاب‌های داستانی قابل قیاس است؛ بی‌جهت نیست که یکی از منتقدان، کار مانتیفوری را با آثار برجسته ادبیات پلیسی مقایسه کرده است. در مجموع می‌توان ادعا کرد که هیچ نویسنده و پژوهشگر غربی‌ای تا این حد نتوانسته به استالین و اطرافیان وی نزدیک شود. در این جا ذکر چند نکته ضروری است:

استالین تا سال ۱۹۱۷، از اسامی مستعار گوناگونی استفاده می‌کرد. نام مستعار استالین اولین بار در سال ۱۹۱۲ خلق شد، اما وی از تابستان ۱۹۱۷ به بعد بود که از این نام به‌عنوان نام دائمی خود استفاده کرد. نام واقعی استالین، جوزف ویساریونوویچ جوگاشویلی بود اما مادر، دوستان و رفقایش عموماً وی را «سوسو» می‌نامیدند (حتی بعد از سال ۱۹۱۷) او همچنین دوست داشت که خودش را «کوبا» بنامد و از این نام بارها در دوران زندگی مخفی‌اش استفاده کرد. بنابراین خوانندگان محترم باید توجه داشته باشند که «سوسو»، «کوبا» و «استالین» در واقع یکی هستند. در بخش ضمیمه پایانی، فهرست همه اسامی مستعار «جوزف جوگاشویلی» ذکر شده است.

مترجم برای ترجمه اسامی خاص، کتاب فرهنگ تلفظ نام‌های خاص نوشته آقای فریبرز مجیدی را اساس قرار داده است.

تاریخ‌ها در هر دوی کتاب‌ها بر اساس تقویم یولینانی سبک قدیمی است که در روسیه استفاده می‌شد و سیزده روز جلوتر از تقویم گریگوری سبک جدید رایج در غرب است. هر زمان که نویسنده حوادث به وقوع پیوسته در غرب را شرح داده هر دو تاریخ را ذکر کرده است. حکومت شوروی در نیمه شب ۳۱ ژانویه ۱۹۱۸ استفاده از تاریخ سبک جدید را در کشور معمول ساخت و روز بعد را چهاردهم فوریه اعلام کرد.

مترجم برای اجتناب از اضافه شدن تقریباً دویست صفحه به حجم کتاب‌های حاضر مجبور شد از ذکر منابع و مآخذ پایانی خودداری کند.

بیژن اشتیری

مقدمه نویسنده

استالین معتقد بود «همه جوانان مثل یکدیگرند، پس چه لزومی دارد درباره استالین جوان بنویسیم؟» اما او اشتباه می‌کرد: او همیشه متفاوت بود. دوران جوانی‌اش پرحادثه، پرماجرا و استثنایی بود. استالین در سنین پیری موقعی که به فکر سال‌های جوانی‌اش افتاد، ظاهراً در عقیده قبلی خود تجدید نظر کرد. او متفکرانه گفت: «هیچ رازی برای انسان وجود ندارد که بعداً آشکار نشود.» از نظر من، به‌عنوان یک مورخ افشاکننده زندگی مخفی استالین تا هنگام سر برآوردنش به مثابه یکی از دستیاران ارشد لنین در حکومت جدید اتحاد شوروی، حرف وی درباره افشا شدن گریزناپذیر رازها درست است: حالا در این کتاب، بسیاری از این رازها می‌توانند افشا شوند.

کتاب‌های معدودی در خصوص دوران اولیه زندگی استالین (در قیاس با انبوه کارهای مشابه درباره هیتلر جوان) وجود دارد و ظاهراً دلیل این امر قلت و کمبود منابع است. اما واقعیت آن است که هیچ کمبودی از حیث منابع وجود ندارد. انبوهی از منابع و اسناد جدید در پی بازگشایی اخیر آرشیوها (به ویژه آرشیوهای گرجستان) در دسترس عموم قرار گرفته. حالا با اتکا به این اسناد و منابع تازه‌یاب می‌توان تصویر روشن و گویایی از دوران کودکی استالین و دوران حرفه‌ای وی به‌عنوان انقلابی، گنگستر، شاعر، شاگرد حوزه علمیه، شوهر، عاشق پسران و ولد و رهاکننده زنان و بچه‌های نامشروع در پشت سر، به دست داد.

سال‌های اولیه زندگی استالین شاید مبهم بوده اما این زندگی درست به اندازه زندگی‌های لنین و تروتسکی غیرعادی - و حتی پرجوش و خروش‌تر از آن‌ها - بوده است. این شیوه زندگی، استالین را برای تکیه زدن به قدرت فائقه و نیل به پیروزی‌ها، مصیبت‌ها و ویرانگری‌های بعدی وی آماده و مجهز ساخت.

اعمال مجرمانه و دستاوردهای پیشا-انقلابی استالین بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی بود که ما

علیوف‌ها

سرگنی
علیوف
نولد: ۱۸۶۶
مرگ: ۱۹۴۵

اولگا
فودورنکو
نولد: ۱۸۷۷
مرگ: ۱۹۵۱

پاول
علیوف
نولد: ۱۸۹۴
مرگ: ۱۹۳۸

یوکتیا(زینا)
زلمیانستین
نولد: ۱۸۹۸
مرگ: ۱۹۷۴

استاسلاس
ردنس
نولد: ۱۸۹۳
مرگ: ۱۹۴۰

آنا
علیوف
نولد: ۱۸۹۶
مرگ: ۱۹۶۴

فودور
علیوف
نولد: ۱۸۹۸
مرگ: ۱۹۵۵

نادزدا(نادیا)
علیوف
نولد: ۱۹۰۱
مرگ: ۱۹۳۲

الکساندر
نولد: ۱۹۳۱

سرگنی
نولد: ۱۹۲۸

کیرا
نولد: ۱۹۱۹

ولادیمیر
نولد: ۱۹۳۵

لئونید
نولد: ۱۹۲۸

جوگاشویلی‌ها

بیکاترینا
«ککه» کلادزه
نولد: ۱۸۵۸
مرگ: ۱۹۳۷

ویساریون
«یسو»
جوگاشویلی
نولد: ۱۸۵۰
مرگ: ۱۹۱۰

جوزف استالین
نولد: ۱۸۷۸
مرگ: ۱۹۵۳

یوری
زدانف
نولد: ۱۹۱۸

سونلانا
نولد: ۱۹۲۶

گریگوری
ماروزف
نولد: ۱۹۲۱
مرگ: ۲۰۰۲

کانیا
نیماشکو
نولد: ؟
مرگ: ۱۹۸۳

واسیلی
نولد: ۱۹۲۱
مرگ: ۱۹۶۲

گالینا
بوردونوفسکایا
نولد: ؟
مرگ: ۱۹۹۰

جولیا
ملنزر
نولد: ؟
مرگ: ۱۹۶۷

باتک
«باشا»
نولد: ۱۹۰۷
مرگ: ۱۹۴۳

زویا
گونیا
نولد: ۱۹۰۸
مرگ: ۱۹۵۷

کانیا
زدانف
نولد: ۱۹۵۰

جوزف
ماروزف
نولد: ۱۹۴۵

سونلانا
نولد: ۱۹۴۷
مرگ: ۱۹۹۰

واسیلی
نولد: ۱۹۴۹
مرگ: ۱۹۷۲

نادزدا
نولد: ۱۹۴۳

الکساندر
نولد: ۱۹۴۱

کولیا
نولد: ۱۹۳۹

اسوانیدزه‌ها

کاتو
اسوانیدزه
نولد: ۱۸۸۵
مرگ: ۱۹۰۷

میخائیل
مونوسلیدزه
نولد: ۱۸۸۵
مرگ: ۱۹۰۷

سانسکو
اسوانیدزه
نولد: ۱۸۷۸
مرگ: ۱۹۳۶

ماریا
گورونا
نولد: ۱۸۸۹
مرگ: ۱۹۴۲

آینوشا
اسوانیدزه
نولد: ۱۸۸۴
مرگ: ۱۹۴۱

ماریکو
اسوانیدزه
نولد: ۱۸۸۲
مرگ: ۱۹۴۱

بچه‌ها

جان رید
نولد: ۱۹۲۷
مرگ: ۱۹۹۰

تولیا
نولد: ۱۹۴۱

فهرست مطالب

- ۵۴۳ پیشگفتار: شام تعطیلات هشتم نوامبر ۱۹۳۲
- ۵۶۹ قسمت اول / آن دورانِ عالی: استالین و نادیا ۱۸۷۸-۱۹۳۲
- ۵۷۱ عشق و مرگ در تساریتسین
- ۵۷۹ خانواده کرملین
- ۵۸۷ ساحر
- ۶۰۷ قحطی و روستاییان: استالین در پایان هفته
- ۶۲۵ تعطیلات و جهنم: دفتر سیاسی در کنار دریا
- ۶۳۹ قطارهای پر از جنازه: عشق و مرگ و هیستری
- ۶۵۵ استالین روشنفکر
- ۶۶۹ قسمت دوم / دوستانِ محشر: استالین و کیرف ۱۹۳۲-۱۹۳۴
- ۶۷۱ تشییع جنازه
- ۶۸۵ مرد بیوه قدر قدرت، خانواده مهربانش و سرگو شاهزاده بلشویک
- ۶۹۹ پیروزی خراب شده: کیرف، توطئه و کنگره هفدهم
- ۷۰۷ قتلِ مرد محبوبِ حزب
- ۷۲۵ قسمت سوم / در آستانه ۱۹۳۴-۱۹۳۶
- ۷۲۷ «یتیم شدم»: متخصص در تشییع جنازه‌ها
- ۷۴۳ یک دوستی محرمانه: گل سرخ نوفگرت
- ۷۵۳ صعود کو توله؛ سقوط کازانوا
- ۷۶۵ تزار سوار مترو می شود
- ۷۷۷ محاکمه نمایشی

۱۱۳۳	پسرها و دخترها: بچه‌های استالین و اعضای دفتر سیاسی در جبهه‌های جنگ
۱۱۴۹	مسابقهٔ آواز استالین
۱۱۵۹	تهران: چرچیل، روزولت و استالین
۱۱۸۱	فاتح پرفیس و افاده: یالتا و برلین
۱۱۹۳	قسمت نهم / بازی خطرناکِ جانشینی ۱۹۴۵-۱۹۴۹
۱۱۹۵	بمب
۱۲۱۱	بریا: حاکم، شوهر، پدر، عاشق، قاتل، متجاوز
۱۲۲۷	یک شب در زندگی شبانهٔ جوزف و یساریونوویچ: حکمرانیِ جابرانه از ...
۱۲۵۷	بختِ مولتف: «تو موقعی که می‌نوشی هر بندی را آب می‌دهی!»
۱۲۶۵	ژدانف و لیعهد و فرش خونینِ آباکامف
۱۲۷۵	غار تگرانِ اروپا و مغضوب شدنِ ژوکف: قشرِ نخبگانِ امپراتوری سرخ
۱۲۹۵	«صهیونیست‌ها یکی را به تو قالب کرده‌اند!»
۱۳۰۱	پیرمرد تنها در تعطیلات
۱۳۱۳	مرگ‌های عجیب
۱۳۲۵	قسمت دهم / ببر لنگ ۱۹۴۹-۱۹۵۳
۱۳۲۷	دستگیری خانم مولتف
۱۳۳۵	جنایت و ازدواج: پروندهٔ لنینگراد
۱۳۵۱	ماتو، جشن تولدِ استالین و جنگِ گره
۱۳۶۵	کوتوله و دکترهای قاتل: بزنیید، بزنیید و دوباره بزنیید!
۱۳۸۳	اسب‌های آبی و بچه‌گریه‌های کور: نابودیِ گاردِ قدیم
۱۳۹۹	«من ترتیبش را دادم!»: بیمار و دکترهای متوحشِ او
۱۴۱۷	پی‌نوشت
۱۴۲۷	فهرست شخصیت‌ها
۱۴۳۳	نمایه (جلد ۲)

۷۹۱	قسمت چهارم / سلاخی ۱۹۳۷-۱۹۳۸
۷۹۳	جلاد
۸۱۱	سرگو: مرگِ «بلشویکِ کامل»
۸۲۳	قتلِ عامِ ژنرال‌ها، سقوطِ یاگودا و مرگِ مادر
۸۳۷	حمامِ خون
۸۴۹	تمشکِ سیاه در کار و تفریح
۸۶۳	سراسر استین‌های خونین: حلقهٔ درونیِ جنایت
۸۷۷	زندگی اجتماعی در دوران «وحشت بزرگ»: همسران و فرزندانِ مقامات
۸۸۵	قسمت پنجم / قتلِ عام: بریا می‌آید ۱۹۳۸-۱۹۳۹
۸۸۷	زنانِ یهودیِ دربارِ استالین و خانوادهٔ در معرض خطر
۸۹۹	بریا و خستگیِ جلادان
۹۰۹	تراژدی و تباهیِ ییژوف‌ها
۹۱۹	مرگِ خانوادهٔ استالین: پیشنهادِ عجیبِ ازدواج، و زنیِ خانه‌دار
۹۳۳	قسمت ششم / «بازی بزرگ»: هیتلر و استالین ۱۹۳۹-۱۹۴۱
۹۳۵	تکه پاره شدنِ اروپا: مولتف، ریبتروپ و مسئلهٔ یهودیِ استالین
۹۵۵	قتلِ همسران
۹۶۹	کوکتل مولتف‌ها: جنگِ زمستانی و همسر کولیک
۹۸۵	مولتف با هیتلر ملاقات می‌کند: بازی با آتش، و توهم
۱۰۰۹	شمارش معکوس: ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱
۱۰۱۷	قسمت هفتم / جنگ: نبوغِ خرابکاری ۱۹۴۱-۱۹۴۲
۱۰۱۹	خوش‌بینی و فروپاشی
۱۰۴۷	درنده‌خو مثل سگ: ژدانف و محاصرهٔ لنینگراد
۱۰۶۱	«آیا می‌توانید مسکو را نگهدارید؟»
۱۰۸۱	مولتف در لندن، مخلیس در کریمه، خروشچف در بیهوشی
۱۰۹۵	چرچیل با استالین دیدار می‌کند: مارلبرو علیه ولینگتون
۱۱۰۳	استالینگراد و قفقاز: بریا و کاگانوویچ در جبههٔ جنگ
۱۱۱۵	قسمت هشتم / جنگ: نبوغِ کامیابی ۱۹۴۲-۱۹۴۵
۱۱۱۷	شخصِ اولِ استالینگراد

پیشگفتار:

شام تعطیلات

هشتم نوامبر ۱۹۳۲

در حدود ساعت هفت عصر روز هشتم نوامبر ۱۹۳۲، نادیا علیویوا استالین، همسر ۳۱ ساله قهوه‌ای چشم و بیضی صورتِ دیرکل حزب، مشغول پوشیدن لباس برای ضیافتِ سالانه به مناسبت پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب بود. نادایای جدی و خشکه مقدس اما آسیب‌پذیر همیشه در میهمانی‌ها با پوشیدن بدقواره‌ترین لباس‌ها - بلوزهای بدون یقه و شال‌های ریز یافت - و عدم استفاده از آرایش به «تواضع بلشویکی» خویش افتخار می‌کرد. اما او برای امشب فکر دیگری در سر داشت. نادیا در آپارتمانِ دلگیرِ استالین در کاخ پوتشنی دو اشکوبه متعلق به قرن هفدهم، چرخ می‌چرخید. مقابلِ خواهرش، آنا، زد تا لباس تازه‌ای را که پوشیده بود نشان دهد. نادیا برخلاف همیشه، این بار پیراهن سیاه بلندگلدوزی شده و آخرین مدی را که از برلین برایش آورده بودند، به تن کرده بود. او برای اولین بار رضایت داده بود که به جای مُدلِ موی همیشگی اش - جمع کردن ساده موها در پشت سر - از یک «مدل موی امروزی» استفاده کند. نادیا از سر شیطنت شاخه رز قرمزی را در میان موهای مشکی اش فرو کرد.

در این ضیافت‌های سالانه همه سران حکومت، از جمله مولتف، نخست‌وزیر، و همسر لاغر، باهوش و پرناز و ادای او، پولینا، که در ضمن بهترین دوست نادیا نیز بود، حضور داشتند. ورشلیف، کمیسر [وزیر] دفاع، که در چند قدمی کاخ پوتشنی [محل زندگی استالین] در ساختمان باریک و طویل گاردهای سواره زندگی می‌کرد، برگزارکننده این ضیافت‌های پرسروصدای سالانه بود. چنین ضیافت‌های نشاط‌آوری در این دنیای کوچک و خصوصیِ نخبگان بلشویک، معمولاً با رقص‌های قزاقی سران حکومت و همسرانشان و خواندن دسته‌جمعی ترانه‌های گرجی پایان می‌یافت. اما ضیافت آن شب مقدر نبود که مثل همیشه پایان پذیرد. همزمان، چند صدمتر آن طرف‌تر به سمت شرق، در نزدیکی آرامگاه لنین و میدان سرخ،

استالین در ساعت ۲۰:۰۵ به همراه همکارانش، از پله‌های ساختمان دفترش پایین آمد تا به محل برگزاری ضیافت برود. آن‌ها با پای پیاده از کوچه‌ها و میادین برف گرفته عبور کردند. استالین همان نیم‌تنه نظامی حزبی و شلوار گشاد قدیمی را به تن داشت؛ به اضافه یک پالتوی کهنه ارتشی، چکمه‌ای دوخته شده از چرم سخت و یک کلاه شاپکای دوخته شده از پوست گرگ که تا روی گوش‌هایش را می‌پوشاند. بازوی چپش اندکی کوتاه‌تر از بازوی راست بود اما فعلاً، در قیاس با سال‌های پیری و کهنسالی، خیلی جلب توجه نمی‌کرد. او عادت داشت که موقع راه رفتن سیگار یا پیپ بکشد. موهای سرش، کوتاه و پرپشت و هنوز سیاه بود اما می‌شد اولین تارهای خاکستری را از میان‌شان تشخیص داد. او همچنان ظاهر قوی و پرابهت مردان کوهستانی قفقازی را حفظ کرده بود؛ چشمان گربه‌سان تقریباً شرقی‌اش عسلی رنگ بود اما موقع عصبانیت برقی به رنگ زرد ساطع می‌کرد. بچه‌هایش هر موقع او را می‌بوسیدند، از سبیل زبر و تیز او که بوی تند توتون می‌داد، اذیت می‌شدند اما بنا به گفته مولتف و ستایشگران مؤنث استالین، او همچنان برای زنان جذاب بود؛ زنانی که وی محبوبانه و ناشیانه با آن‌ها لاس می‌زد.

این مرد تنومند کوتاه قد ۱۶۷ سانتی‌متری که محکم اما چالاک قدم برمی‌داشت و به آرامی با لهجه غلیظ گرجی گرم گفتگو با مولتف بود، تنها یکی دو محافظ بیش‌تر نداشت. سران حکومت شوروی تقریباً بی‌هیچ‌گونه تدابیر امنیتی‌ای در سطح شهر مسکو رفت و آمد می‌کردند. حتی استالین بدگمان هم، که دست به نقد دشمنان زیادی برای خود در سطح روستاهای کشور به وجود آورده بود، یکه و تنها در معیت فقط یک محافظ از خانه به محل کار و برعکس تردد می‌کرد. آن شب برفی و طوفانی، استالین و مولتف «بی‌هیچ محافظی» با پای پیاده در حال عبور از میدان مانژ بودند که گدایی به آن‌ها نزدیک شد. استالین ده روبل به گدا داد اما این ولگرد مستأصل بر سر آن‌ها فریاد کشید: «بورژواهای لعنتی!»

استالین زیر لب اندیشمندانه غرید «چه کسی قادر به درک ملت ماست؟» اوضاع به رغم ترور برخی مقامات شوروی (از جمله سوء قصد نافرجام به لنین در سال ۱۹۱۸)، به نحو عجیبی تا ژوئن سال ۱۹۲۷ که سفیر شوروی در لهستان ترور شد، آرام بود. تنها از این تاریخ به بعد بود که تدابیر امنیتی اندکی سفت و سخت‌تر از پیش شد. دفتر سیاسی حزب در سال ۱۹۳۰ فرمانی صادر کرده بود که بر مبنای آن «رفیق استالین از تردد در شهر با پای پیاده» منع می‌شد. با این وجود، استالین برای چند سال دیگر به پیاده‌روی در شهر ادامه داد. این دورانی طلایی بود که با یک مرگ — اگر نگوئیم قتل — در ظرف فقط چند ساعت، به پایان می‌رسید.^۱

استالین پیشاپیش به‌خاطر آن مرموزیت ابوالهولی‌اش و آن تواضع خونسردانه‌اش، که با

جوزف استالین، دبیرکل حزب بلشویک و رهبر اتحاد شوروی، حالا پنجاه و سه ساله، بیست و دو سال بزرگ‌تر از نادیا، و پدر دو فرزند، در دفتر کارش در طبقه دوم کاخ زرد — یک ساختمان سه گوش متعلق به قرن هجدهم — مشغول دیدار با مأموران محبوب پلیس مخفی‌اش بود. گنریخ یاگودا^۱، معاون تشکیلات امنیتی شوروی، یکی از همین مأموران بود. یاگودا پسر یک جواهرفروش یهودی اهل نیژنی نوفگرت بود؛ با یک سبیل هیتلری و عشق فراوان به گل‌های اورکیده، مجلات سکسی آلمانی و برقراری روابط دوستانه با اهل ادب و هنر. یاگودا آن روز عصر استالین را در جریان توطئه‌های تازه‌ای که در داخل حزب علیه وی در شرف شکل‌گیری بود و نیز ناآرامی‌های رو به تزاید در مناطق روستایی کشور قرار داد.

استالین به کمک مولتف^۲ چهل و دو ساله و والرین کویبیشف^۳ چهل و پنج ساله، که ریاست امور اقتصادی کشور را برعهده داشت اما با آن موهای آشفته‌اش همچون شاعر دیوانه‌ای جلوه می‌کرد که شفته و مفتون زن و شراب و سرایش شعر است، دستور دستگیری مخالفان را صادر کرد. فشار و اضطراب آن ماه‌ها طاقت‌فرسا بود زیرا استالین نگران از دست دادن اوکراین بود که بخش‌های عمده‌ای از آن به ورطه گرسنگی و اغتشاش افتاده بود. یاگودا در ساعت ۱۹:۵۰ دفتر استالین را ترک کرد اما دیگران باقی ماندند تا درباره جنگشان برای «شکستن کمر» دهقانان، حتی شده به بهای گرسنگی و نابودی میلیون‌ها تن در جریان بدترین قحطی ساخته دست انسان طی تاریخ، گفتگو کنند. آن‌ها عزم خود را جزم کرده بودند تا از غلات و محصولات کشاورزی برای تأمین منابع مالی لازم جهت برداشتن گام‌های غول‌آسا به سمت صنعتی شدن کشور استفاده کنند. هدف آن‌ها تبدیل کردن روسیه به یک قدرت صنعتی مدرن بود. اما آن شب، تراژدی به خانه رهبر نزدیک‌تر از هر جای دیگری بود: استالین در آستانه مواجهه با چنان بحران خصوصی‌ای بود که به آزاردهنده‌ترین و مرموزترین حادثه طی دوران زندگی‌اش مبدل می‌شد. او تا آخرین روزهای زندگی‌اش این بحران را بارها و بارها در ذهن خود مرور می‌کرد.

1. Genrikh Yagoda

۲. تشکیلات امنیتی و اطلاعاتی شوروی طی حیات هفتادوچند ساله این کشور، اسامی مختلفی داشت. این تشکیلات در آغاز شکل‌گیری شوروی «چکا» نامیده می‌شد که خلاصه شده عنوان «کمیسون فوق‌العاده برای مبارزه با ضدانقلاب و خرابکاری» است. تشکیلات امنیتی شوروی در سال ۱۹۲۲ به GPU [اداره سیاسی حکومتی] و سپس OGPU [اداره متحد سیاسی حکومتی] تغییر نام داد. OGPU نیز در سال ۱۹۳۴ به NKVD [کمیساریای خلق در امور داخلی] تغییر اسم داد. با این وجود، مأموران اطلاعاتی و امنیتی شوروی کماکان به «چکیست‌ها» و تشکیلات امنیتی کشور به «نهادها» معروف بودند. در اوایل دهه چهارم میلادی، NKVD به NKGB مبدل شد که این تشکیلات نیز نهایتاً در سال ۱۹۵۴ به KGB تغییر نام داد. مترجم در این کتاب عمدتاً از اصطلاح «تشکیلات امنیتی» به جای GPU یا NKVD یا NKGB استفاده کرده است.

3. Valerian Kuibyshev

۱. اشاره به قتل کیرف در سال ۱۹۳۴. م.